

بررسی میزان و نقش دین مداری بهار در میهن پرستی او

دکتر امید مجد^۱، مرضیه گل فشانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۹/۲۳

چکیده :

چنانکه میدانیم همزمان با انقلاب مشروطه و سالهای پس از آن شعرائی در ادبیات فارسی ظهور کردند که یکی از مضامین مشترک سروده‌های ایشان، وطنخواهی بود تا آنجا که میهن پرستی یکی از خصیصه‌های سبکی شعر مشروطه بشمار میرود. برخی از ایشان مانند ابوالقاسم لاهوتی با تأسی به مکاتب دیگر مانند سوسیالیسم، اعتقادی به حکومت دینی نداشتند. گروهی مانند میرزاده عشقی، بدون جانبداری از مکتبی خاص دین را از وطنخواهی جدا میدانستند. از سوی دیگر برخی چون سید اشرف الدین حسینی، آشکارا دین محور بودند. محمد تقی بهار از جمله شعرائیست که در میهن پرستی او تردیدی وجود ندارد اما تقریباً عمده منابع موجود نقش پر رنگی را برای اسلامگرایی او در میهن پرستی قائل نیستند.

این مقاله در پی آنست تا با بررسی تمام اشعار بهار، میزان دین مداری او را در اشعارش بررسی نماید و نشان دهد که این شاعر آزاده، حکومت منهای دین را برای ایران نمیخواهد و بدین طریق زاویه‌ای نو از ویژگیهای فکری سبک شعری او را باز نمایاند.

کلمات کلیدی :

شعر بهار، دین، حکومت، سیاست، سبک مشروطه.

۱- أستاذیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

info@omidmajd.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

golafshanr@yahoo.com

مقدمه :

میتوان گفت در میان منابع مختلفی که راجع به شعر و شاعران دوره مشروطه نوشته شده، مطالب زیر مورد اجماع پژوهشگران قرار گرفته است :

شعرای عصر مشروطه و سالهای پس از آن همگی آزادیخواهی و وطن پرستی را بنوعی محور سروده‌های خود قرار داده‌اند.^۱ در این میانه، ابوالقاسم لاهوتی را شاعری چپگرا نامیده‌اند که بیشتر به ایران سوسیالیسم می‌اندیشد^۲ و سید اشرف الدین قزوینی را شاعری میدانند که حکومتی صد در صد دینی را برای ایران میپسندد^۳ میرزاده عشقی بنوعی افراط دچارست و در پی ایجاد ایران بزرگ (پان ایرانیسم) روزگار میگذراند^۴. و عارف قزوینی نیز کمابیش همینگونه است^۵. اما بزرگترین شاعر دوره یعنی محمد تقی بهار، وضعیتی متفاوت دارد. از مجموع آنچه درباره او نوشته‌اند برمی‌آید که او را شاعری میهن پرست قلمداد کرده‌اند که متعادل است، نه چپ تندرو و نه مذهبی افراطیست، مختصر تمایلی به دموکراتها دارد و از بعضی آرمانهای ایشان حمایت مینماید. با خرافه پرستی در دین مبارزه میکند، اما راجع به نقش مذهب در عقاید او کمتر سخنی بمیان آمده است و اشاره‌های موجود، تنها به قصائدیست که در آغاز جوانی خود به اقتضای شغلش (ملک الشعرائی آستان قدس) در منقبت اهل بیت سروده است.

تنها در یک مقاله دیده شد، که به نقش مهم تفکر مذهبی در عقاید بهار اشاره‌ای گذرا شده : «در اندیشه بهار، دین نقش محوری دارد و بنظر او ضرورت دین برای زندگی فردی و اجتماعی بشر امری بدیهی و غیر قابل انکارست به همین دلیل نگرشهای لائیکی را از خطاهای بزرگ بشر قلمداد میکرد و با جدائی دین از سیاست هم مخالف بود»^۶

۱ - ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، ص ۴۸

۲ - چون سبوی تشنه، ص ۷۳

۳ - ادبیات نوین ایران، ص ۳۳۷

۴ - از صبا تا نیما، ص ۳۸۱

۵ - ادوار شعر فارسی، ص ۴۸

۶ - بهار و تعامل معتدل با سنت و تجدد، ص ۴۷

در این مقاله با بررسی تک تک اشعار بهار بر اساس تاریخ سرودن آنها، تقریباً تمامی ابیاتی که او راجع به نقش مذهب در میهن پرستی خود سروده است، جدا شده‌اند و بر اساس همین ابیات، سعی خواهد شد تا با دسته‌بندی این مضامین، به این نتیجه دست یابیم که نگاه بهار به دین در رابطه با حکومت و ایران‌دوستی، تا چه میزان است.

بخش اول: دوره اقامت در خراسان « از سال ۱۲۸۲ تا ۱۲۹۲ خورشیدی »

عدل مظفر: این قصیده در سال ۱۲۸۴ شمسی در ستایش اقدام مظفرالدین شاه بمنظور برپایی مجلس ملی سروده شده است و در آن بر اساس حدیث نبوی به عدل توصیه میکند:^۱

کشور ایران ز عدل شاه مظفر
زاد پیمبر بگناه دولت کسری
رونقی از نو گرفت و زینتی از سر
فخر همی کرد از این قضیه پیمبر
گفت بزادم بعهد خسرو عادل
بنگر کاین گفته خود چه دارد در بر
مدحت نوشین روان نگفته بدین قول
بلکه نبی عدل راست مدحت گستر
تا که شوند این ملوک دولت اسلام
زین سخن او، به عدل قاصد و رهبر
قول پیمبر به کار بند و میازار
خاطر مور ضعیف و پشه لاغر

صد شکر و صد حیف: این ترجیع‌بند در سال ۱۲۸۴ شمسی در وفات مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلی شاه سروده شده و در آن اشاره میکند که شاه باید غم ملک و غم دین را با هم داشته باشد^۲:

آمد ملکی کش غم ملک و غم دین است
بگذشت شهی کش غم ملک و غم دین بود

کار ایران با خداست: عنوان مستزادی است که در سال ۱۲۸۶ شمسی یعنی اواخر سلطنت محمدعلی شاه و در نکوهش جور وی سروده شده «در این مستزاد گفته شده که مسلمانی با ستمگری در تضادست»^۳:

پادشه خود را مسلمان خواند و سازد تباه
خون جمعی بیگناه

۱ - دیوان اشعار: ص ۵۷

۲ - همان: ص ۶۲

۳ - همان: ص ۱۲۷

ای مسلمانان در اسلام این ستمها کی رواست کار ایران با خداست

الحمد لله : بهار در این ترجیع بند زیبا که در سال ۱۲۸۷ شمسی در پیروزی ستارخان و دیگر فاتحان تهران سروده ، مخالفان مشروطه را بدخواهان دین خوانده و پیروزی فاتحان تهران را پیروزی دینداران دانسته است^۱ :

بدخواه دین را سدی متین بود لیکن مر او را غم در کمین بود
خاکش به سر شد پاداشش این بود دشمن که با عیش دایم قرین بود

اکنون قرین است با ناله و آه

الحمد لله الحمد لله

اتحاد اسلام : بهار خواهان اتحاد مسلمانانست و اختلافات مذهبی را بزرگترین عامل ویرانی مملکتهای اسلامی میداند و در ترجیع بندی که در سال ۱۲۸۷ شمسی سروده به این مسئله اشاره میکند^۲ :

وقت حق خواهی و حق گزار است روز دینداری و روز یاریست
حکم اسلام و حکم پیمبر بر تو و او و ما جمله جاریست
ما و اوئی نباشد در اسلام کاین سخنها ز دشمن شعار است
چار یار نبی صلح بودند زین سبب جنگ ما و تو خواریست

تیشه ریشه دین عنادست

روز یکرنگی و اتحادست

انتقاد از انجمن همت : ترکیب بندی است که بهار در سال ۱۲۸۷ شمسی در نكوهش انجمن همت که مخالف مشروطه و خواهان بازگشت محمدعلی شاه بود سروده و در آن مخالفان آن انجمن را دیندار و عاقل دانسته و طرفداران آنرا فاقد آن میدانند^۳ :

همه دارند عقل و دین و شما جهل و تزویر و مکر و فن دارید

۱ - دیوان اشعار، ص ۱۲۸

۲ - همان ، ص ۱۳۰

۳ - همان ، ص ۱۳۴

ترانه ملی : ترکیب بند مفصلی است که در بهار سال ۱۲۸۷ شمسی در ستایش فاتحان تهران سروده و در دو بند از بندهای آن به این نکته اشاره میکند که چون از دین حمایت کرده‌اید خداوند شما را حمایت کرده و پیروز شده‌اید^۱ :

زنگار ظلام را زدوده ز آئینه دین کردگاری
لب بسته و بازوان گشوده وز دین قدیم کرده یاری
طوس از علمای فحل مفلق گردید چو جنت مخلد...
در یاری دین شدند شایق زان کرد خدایشان مؤید

فتح تهران : در مسمطی که باز هم در مژده فتح تهران در سال ۱۲۸۷ شمسی سروده این پیروزی را در بعضی ابیات (سه بیت برگردان مسمط) پیروزی اسلام و تأیید دین میداند^۲ :

دین را پاینده کرد همت سردار ما غیرت آنست آن ، همت اینست این
قافیه از دست رفت جیش ستبداد را ایمان شد سر بلند فبشر المومنین
باشد تا این پسر ، نه بر طریق پدر زینت بخشد به ملک، آیین بخشد به دین

کار ما بالا گرفت : بهار در مقدمه مخمسی که در سال ۱۲۸۷ شمسی در فتح تهران سرود نیت خود و دیگر آزادیخواهان را از این وطنخواهی اینگونه اعلام میکند و این پیروزی را از الطاف امام زمان (عج) میداند^۳ :

کار ما ترویج آیین است و بس زین کشاکش قصد ما اینست و بس
کام ما زین شهد شیرین است و بس ملجأ ما حجت دینست و بس

بود لطف او که دست ما گرفت

وطن در خطرست : عنوان مسمطی که بهار در سال ۱۲۸۹ شمسی سروده و در آن شدیداً از اوضاع ایران اظهار نگرانی میکند و وزیر و وکیل و روحانی و اروپائی را عاملان ویرانی ایران میداند^۴ :

وزرا باز نهادند ز کف کار وطن وکلا مهر نهادند به کام و به دهن

۱ - دیوان اشعار ، ص ۱۳۵

۲ - همان، ص ۱۴۴

۳ - همان، ص ۱۵۰

۴ - همان، ص ۱۶۸

علما شبیه نمودند و فتادند بظن چیره شد کشور ایران را انبوه فتن

کشور ایران ز انبوه فتن در خطرست

ای وطن خواهان زنهار وطن در خطرست

در ضمن اظهار امیدواری میکند که تا پرچم اسلام در کشور بپاست انشاءالله دیگر این فتنه‌ها نابد خواهد شد :

رقبا را هم امروز سر صلح و صفاست آری این صلح و صفایشان ز پی ذلت ماست

بیخبر زانکه مهین رایت اسلام بپاست غافل آن قوم که قفقاز و لهستان به بلاست

غافل این فرقه که لاهور و دکن در خطرست

ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطرست

در واقعه بمباران آستانه حضرت رضا (ع) : قصیده بلندی است که بهار در سال ۱۲۹۰

شمسی سروده و در آن بمباران آستانه حضرت امام رضا (ع) را شرح داده و دریغ خورده و دشمنان ایران را دشمنان اسلام دانسته است ، مطلع قصیده^۱ :

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر با نبی برگو از تربت خونین پسر

عرضه کن بر وی کز حالت فرزند غریب وان مصیبتها آیا بودت هیچ خبر؟

همچنین در ترکیب بند دیگری با همین مضمون (توپ روس) این موضوع را تکرار میکند^۲ :

تاریک شد زمانه و گم گشت راه دین مغلوب شد ز کثرت اعدا سپاه دین

شد بی حقوق هرکه نشان داد راه حق شد بی پناه هرکه شد اندر پناه دین

در غم بماند هرکه شد او غمگسار شرع بیداد یافت هرکه شد او دادخواه دین

ایران مال شماسست : بهار علت اصلی دشمنی روسیه را با ایران دشمنی ایشان با اسلام

میداند و در مسطی که در سال ۱۲۹۰ شمسی سروده ، این مطلب را منعکس میکند^۳ :

به کین اسلام باز ، خواسته برپا صلیب خصم شمال و جنوب ، داده ندای مهیب

روح تمدن به لب ، آیه امن یجیب دین محمد یتیم ، کشور ایران غریب

۱ - دیوان اشعار ، ص ۱۸۷

۲ - همان ، ص ۱۹۰

۳ - همان ، ص ۲۰۸

بر این یتیم و غریب، نیکی آیین ماست
ایران مال شماسست، ایران مال شماسست

داد از دست عوام: عنوان مستزاد است که در سال ۱۲۹۱ شمسی سروده شده و بهار در آن عامل زیان اسلام را عوام میدانند^۱:

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام داد از دست عوام
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام داد از دست عوام
از ماست که بر ماست: بهار در این مستزاد که در سال ۱۲۹۱ شمسی سروده شده بر نگونبختی ایران که هنوز اسیر جهلست نوحه میکند و در دو بیت از آن نیز نگرانی خود را از ضعف اسلام بیان میدارد^۲:

اسلام اگر امروز چنین زار و ضعیفست زین قوم شریفست
نه جرم ز عیسی نه تعدی ز کلیساست از ماست که بر ماست
جهل عوام: بهار خواهان تربیت زنان بوده و گویا متعصبان مذهبی او را تکفیر میکرده‌اند، او در ابیاتی از شعری که در همین رابطه در سال ۱۲۹۲ شمسی سروده، کار خود را موافق شرع میدانند و مخالفان را از روح دین بیخبر میخوانند^۳:

این عامیان که در نظر ما مصورند هر روز دام کینه به ما بر بگسترند
ما پاسدار دین و کتاب پیمبریم وینان عدوی دین و کتاب پیمبرند
دین نیست اینکه بینی در دست این گروه کاین مفسدست و این دنیان مفسده‌گرند

بخش دوم: دوره اول اقامت در تهران، از سال ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۹ خورشیدی (قبل از کودتا):

لوح عبرت: عنوان قصیده بلند است که بهار در سال ۱۲۹۴ شمسی هنگامی که در تبعیدگاه بجنورد بسر میبرد، سروده و در آن اوضاع نابسامان جهان را مطرح میکند و ریشه اختلافات بشری را عدم درک وحدت ادیان الهی میدانند^۴:

۱ - دیوان اشعار، ص ۲۰۹

۲ - همان، ص ۲۱۲

۳ - همان، ص ۲۱۷

۴ - همان: ص ۲۴۰

گوید آن یک از تورات، گوید این یک از انجیل
معنیش ندانسته بر حمایتش خیزند
انیا ترا گفتند نیک باش و نیکی کن
تو بنام دینداری مردمان بیازاری
گر بنام بی دینی نیکویی کنی بهتر
تا بنام دینداری فسق ورزی و عصیان
خواند آن یک از پازند، خواند این یک از قرآن
آن معاشران هم رنگ وین محامیان غضبان
تا که نیکویی بینی از امثال و اقران ...
هم بخود روا داری لطف و بخشش یزدان
تا بنام دینداری فسق ورزی و عصیان
تهران آفتی است : قصیده ایست که بهار در سال ۱۲۹۷ شمسی در سرزنش تهران سروده
و یکی از دلایل نابسامانی تهران را دوری از دین دانسته است^۱ :

آفت دینست و دانش آفت ننگست و نام الحذرای عاقل از تهران که تهران آفتی است
در محرم : قصیده ایست که بهار در سال ۱۲۹۸ شمسی در مدح کربلا و نکوهش
عزاداریهای بیدلیل مردم ری (تهران) سروده است با مطلع^۲ :
در محرم اهل ری خود را دگرگون میکنند از زمین آه و فغان را زیب گردون میکنند
جنگلی : این قصیده در سال ۱۲۹۸ شمسی در ستایش وثوق الدوله نخست وزیر وقت
سروده شده و بهار در آن اعلام میدارد که دینداری با غارت و رهنی میانه‌ای ندارد^۳ :
دعوت اسلامشان شد غارت اسلامیان دعوت حقی که یارد دید با این باطلی
دین پژوهی را نباشد نسبتی با رهنی رهنوردی را نباید راست دعوی با شلی

بخش سوم: دوره دوم اقامت در تهران، از اسفند ماه سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ خورشیدی
(بعد از کودتا)

دماوندیه اول : بهار در این قصیده که در سال ۱۳۰۰ شمسی خطاب به دماوند سروده
شده به ستایش امام رضا (ع) میپردازد و از مردم ری (تهران) میخواهد دامان ایشان را
بگیرند تا کارشان سامان یابد^۴ :

۱- دیوان اشعار، ص ۲۹۸

۲- همان ، ص ۲۶۲

۳- همان، ص ۲۶۵

۴- همان ، ص ۲۸۴

تا کیفر حق نگیرد دامن نیت کن و زایر خراسان شو
زی حضرت طوس گامها بردار وز رنج و غم جهان تن آسان شو
دین و دولت : عنوان قصیده‌ایست که در سال ۱۳۰۴ سال تاجگذاری رضاشاه سروده شده و بهار در آن صراحتاً دین و دولت را لازم و ملزوم هم میدانند^۱ :

عامه چو شد دین تباه، سهل شمارد گناه منکر دین را مخواه ، دشمن دین را بران
دولت‌ودین‌هم‌نواست، ملت بی‌دین خطاست زانکه در اصل بقاست، دولت و دین توأمان
یکی هست و دوتا نیست : قصیده‌ایست که بهار در سال ۱۳۰۶ شمسی در اثبات توحید و جهان آخرت سروده با مطلع^۲ :

گویند حکیمان که پس از مرگ بقا نیست ور هست بقا، فکرت و اندیشه بجا نیست
در صفت شب و منقبت علی (ع): قصیده‌ایست که بهار در سال ۱۳۰۷ در مدح حضرت علی (ع) سروده و رهائی وطن را با مطلع زیر از ایشان می‌خواهد^۳ :

شب برکشید رایت اسود لئون شبه گرفت زبرجد
شجاعت ادبی : این قصیده در سال ۱۳۰۸ سروده شده و در آن اشاره شده است که مذهب را نباید برای دنیا برگزید^۴ :

مگزین مذهب از برای ذهب این بود فخر دوره ذهبی
پیام ایران : عنوان قصیده‌ایست که بمنظور تشویق جوانان به کسب علم و تلاش برای نجات میهن در سال ۱۳۱۱ سروده و در آن خواندن عربی (دروس دینی) را هم‌تراز فارسی میدانند^۵ :

ز درس پارسی و تازی احتراز مکن که این دو قوت ملی علی‌الدوام دهد
در منقبت حضرت امام جعفر صادق (ع): این قصیده در سال ۱۳۱۲ شمسی سروده شده است^۶ :

۱ - دیوان اشعار، ص ۳۱۸

۲ - همان ، ص ۳۴۱

۳ - همان، ص ۳۶۸

۴ - همان، ص ۳۷۸

۵ - همان، ص ۴۵۰

۶ - همان ، ص ۴۸۳

مدح تو گفتن ، بهار راست نکوتر تا شنود مدح مردم مملوق
دیروز و امروز : در چندین قصیده که بهار در ستایش اوضاع وطن در دوره رضاشاه
سروده، اشاره‌ای به دین نمیکند و این نشان میدهد که او عقیده به کاری که در این دوره به
نفع دین شده باشد ندارد ، از جمله در این قصیده که در سال ۱۳۱۳ برای خلاص شدن از
مزاحمت‌های پی‌درپی آگاهی وقت سروده شده با مطلع^۱ :
امروز روز عزت و دیهیم و افسرست عصری بلند پایه و عهدی منورست
به برخی خدمات رضاشاه اشاره میکند، اما هیچ نامی از خدمت به دین نمیبرد .

بخش چهارم : دوره سوم اقامت در تهران ، از شهریور ۱۳۲۰ تا اردیبهشت ۱۳۳۰
خورشیدی (پایان عمر)

حب الوطن : در قصیده‌ای که در سال ۱۳۲۰ پس از رفتن رضاشاه خطاب به محمدرضا
شاه سروده، امیدوارست که او به دین و خدا توجه داشته باشد تا به سرنوشت پدر دچار
نشود^۲ :

از خدا غافل مشو یک لحظه در هر کارکرد چون تو باشی با خدا، هر جا خدایت یاور است
رونق فرهنگ دیرین رهنمای هر دلست اعتبار دین و آیین پاسبان هر در است
تأسف بر گذشته : در این قصیده که در سال ۱۳۲۴ در مذمت اوضاع وطن سروده آرزوی
رجعت به بارگاه امام رضا(ع) را میکند^۳ :
پس از یزدان پناهم جز رضا نیست کز روز ازل پیمان گرفتم

۱ - دیوان اشعار ، ص ۵۳۹

۲ - همان ، ص ۵۵۲

۳ - همان ، ص ۵۸۲

نتیجه

آنچه از دین‌مداری در اشعار وطن‌پرستانه بهار آمده حاوی نکات کلیدی و مهمی است که اسلام‌خواهی این شاعر را، که از ویژگی‌های فکری سبک فردی شعر اوست نشان می‌دهد، این نکات عبارتند از:

- ۱- توصیه پادشاهان به رعایت دین و عدل (قصیده عدل مظفر، ترجیع‌بند صد شکر و صد حیف، قصیده حب الوطن)؛
- ۲- تضاد مسلمانی و دینداری با ستمگری و غارت (مستزاد کار ایران با خداست، قصیده جنگلی)؛
- ۳- معرفی آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان به عنوان افرادی دیندار (ترجیع‌بند الحمد لله و ترکیب‌بند انتقاد از انجمن همت)؛
- ۴- توصیه به کنار گذاشتن اختلافات مذهبی (ترجیع‌بند اتحاد اسلام)؛
- ۵- اشاره به دینداری بعنوان عامل پیروزی مشروطه‌طلبان (ترکیب‌بند ترانه ملی)؛
- ۶- اعتقاد به امدادهای غیبی برای مشروطه‌خواهان بویژه امدادهای امام زمان (عج) (مخمس کار بالا گرفت)؛
- ۷- امید به اصلاح و رستگاری بواسطه وجود اسلام (مسمط در خطر است)؛
- ۸- معرفی دشمنان آزادی ایران به عنوان دشمنان اسلام (قصیده «در واقعه بمباران آستانه حضرت رضا (ع)»، ترکیب‌بند «توپ روس»، مسمط «ایران مال شماست»)؛
- ۹- اشاره به ضعف اسلام از جانب عوام (مستزاد «داد از دست عوام»، مستزاد «از ماست که بر ماست»، شعر «جهل عوام»)؛
- ۱۰- اشاره به عدم درک وحدت ادیان الهی به عنوان ریشه اختلافات بشری (قصیده «لوح عبرت»)؛
- ۱۱- اشاره به فساد مردم تهران به خاطر دوری از دین (قصیده تهران آفتی است)؛
- ۱۲- توسل به ائمه اطهار برای کسب پیروزی (قصیده «دماوندیه اول» و قصیده «صفت شب» و «در منقبت علی (ع)»)؛
- ۱۳- جدا نبودن دین از سیاست (قصیده دین و دولت)؛

۱۴ - اثبات توحید و جهان آخرت (قصیده یکی هست و دو تا نیست)؛ علاوه بر اینها دهها قصیده که بهار در دوره اول شاعری خود در مدح معصومان اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) سروده است، نشان از دل‌بستگی شدید او به مذهب دارد. با توجه به تمام مطالب عنوان شده، در مجموع میتوان گفت: ملک الشعرای بهار دین را مبنای حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، مقاومت و وطن‌پرستی دانسته و بر این مؤلفه‌ها تأکید ورزیده و به مخاطبان شعر خویش آن را توصیه می‌کرده است و خود نیز در عمل - نه فقط با زبان - پایبند آن بوده است. دینداری که ظلم‌ستیزی و شجاعت در گفتار مهمترین ویژگی آنست.

فهرست منابع:

- ۱ - ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- ۲ - بهار و تعامل معتدل با سنت و تجدد، سید مهدی زرقانی، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۶، پائیز ۱۳۸۳.
- ۳ - دیوان اشعار محمد تقی بهار، نشر سمیر، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴ - از صبا تا نیما،یحی آرین پور، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۹.
- ۵ - چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، محمد جعفر یاحقی، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۴.
- ۶ - کلیات ابوالقاسم لاهوتی، به کوشش بهروز مشیری. تهران: انتشارات توکا. ۱۳۵۷.
- ۷ - ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.